

چشم اندازهای اقتصادی خلیج فارس*

مترجم: محمود نیستانی

پیش از نخستین ضربه نفتی در اوایل دهه ۱۹۷۰، گرایش اقتصادی سایر کشورها به منطقه خلیج فارس [فارس] به استثنای نفت، نسبتاً محدود بود. از آن پس، معمولاً به همراه افزایش و کاهش قیمت نفت و تأثیر آن بر مقدار هزینه‌های داخلی حکومت‌های منطقه خلیج فارس، این گرایشها نیز نوسان داشته است. عامل دیگری که تمایل دیگر کشورها را به منطقه خلیج فارس [فارس] تشدید یا تضعیف کرده، تحولات چشمگیری است که در عرصه‌های سیاسی و امنیتی، مانند جنگ ایران و عراق، تهاجم به کویت و پیامدهای به اصطلاح "جنگ خلیج"، به وقوع پیوسته است. جنگی که در حال حاضر، برخلاف مقطع درگیری، از نظر شرکت‌کنندگان در ائتلاف تحت رهبری آمریکا، از اهمیت کمتری برخوردار است.

البته، نخستین پیش شرط لازم برای دستیابی به ترقی و پیشرفت اقتصادی، وجود صلح و آرامش است. به رغم آنکه در حال حاضر نیز، که صلح و آرامش به صورت عینی تحقق یافته، دوام و ثبات آن چندان قطعی به نظر نمی‌رسد. همچنین، صلح و آرامش موجود نیز به گونه‌ای نیست که در صورت خواست کشورهای منطقه خلیج فارس، بتواند به تشویق و ترغیب دیگر کشورهای جهان، به پذیرش تعهدات و سرمایه‌گذاری در این منطقه منجر شود.

باید با اشتیاق امیدوار بود که مناسبات جدید در حال شکل‌گیری بین ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی (سابق)، دستیابی به راه حلی کلی و فراگیر را در ارتباط با مسائل خاورمیانه، ممکن و عملی کند. در حالی که اعراب همچنان مواضع پیشین خود را در مورد مسائل خاورمیانه

دنبال می‌کنند، لاقلاً این نخستین باری است که ضمن تکیه بر همین موضعگیریه‌ها، می‌توان اسرائیل را وادار کرد تا در برخورد با مسائل پیچیده خاورمیانه، به شکلی سازنده و منطقی عمل کند. با توجه به سقوط کمونیسم، آزاد شدن اروپای شرقی، اتحاد مجدد دو آلمان و بروز یک سلسله تحولات در آفریقای جنوبی، شاید بتوان مدعی شد که تحقق رویای دیگری که طی سال‌های گذشته ناممکن می‌نمود، یعنی حل مسئله خاورمیانه، چندان دشوار و غیر عملی نباشد.

در زمینه استقرار صلح و آرامش در منطقه خاورمیانه، دو نکته واضح و روشن به نظر می‌رسد. اول، برقراری صلح و آرامش در منطقه، که معلوم و مشخص نیست و علاوه بر این پی‌گرفتن راه‌های جزئی و غیرفراگیر، عملاً با هدف کلی، یعنی برقراری صلح در منطقه، در تضاد است. همان‌طور که وزیر خارجه ایران نیز صریحاً عنوان کرده است، راه حل مؤثر مسائل خاورمیانه، باید در برگیرنده تمام کشورها و پاسخگوی کلیه مسائل موجود باشد. باید توجه داشت که به بهانه "دشواری بیش از حد"، گذشتن از کنار مسائلی مانند مشکل عراق، مسئله فلسطینها و یا بیت‌المقدس، هیچ مشکلی را حل نخواهد کرد.

دوم، شکست مذاکرات صلح در مقطع کنونی، به مراتب خطرناکتر از هر زمان دیگری در گذشته است، و در صورتی که رنج و مشقت سی یا چهل سال اخیر به نتیجه مشخصی منتهی نشود، یأس و نومیدی یگانه پیامد آن خواهد بود. عدم آشنایی و تطبیق فرآیندها، و فقدان یک رویه در طی دو جنگ اخیر در منطقه خلیج [فارس]، این نکته مشخص شده است که هر راه حلی در ارتباط با مسائل خاورمیانه، باید دیگران را نیز در برگیرد و منافع مشروع این کشور را مورد توجه قرار دهد.

خوشبختانه، ایران با پشت سر نهادن هشت سال جنگ شرارت‌آمیز، و در اختیار داشتن وسیعترین سرزمین و بیشترین جمعیت در منطقه خلیج [فارس]، شاید بتوان گفت به منظور دستیابی به پیشرفت و توسعه، علاقه‌اش به استقرار صلح و ثبات در منطقه، از سایر کشورها بیشتر است. بنابراین، در موقعیتی که ایران احتمالاً در صدد است تا تصویر ترسیم شده در اذهان غربی را تغییر دهد، ضروری است که به انگیزه‌های این کشور، با دید مثبت و توأم با اعتماد برخورد شود. عملکرد ایران در خلال جنگ خلیج [فارس]، تقویت تدریجی روابط این کشور با اکثر دولتهای عضو "شورای همکاری خلیج" (GCC) و تغییر سیاستهای اقتصادی، مؤید آن است که ایران

خواستار و نیازمند پیوستن مجدد به دیگر کشورهای جهان است. در همین حال، باید گفت که هیچ چیز بیش از آنچه عنوان شد، نمی تواند موجب ترغیب کشورهای حاشیه خلیج [فارس]، به پیشرفت و توسعه اقتصادی شود.

علاوه بر این، هر عاملی که نابرابری فاحش درآمدهای سرانه ایرانیان را نسبت به دیگر کشورهای حاشیه خلیج [فارس] کاهش دهد، در بهبود وضعیت و شرایط اقتصادی منطقه نیز، مؤثر خواهد بود. در عین حال، توسعه منطقه جزیره آزاد قشم نیز اقدامی مثبت و مناسب است. البته، ایران دارای منابع متنوع طبیعی و انسانی است، که وجود این منابع، در برابر فشارهای اقتصادی موجود در منطقه، به این کشور مصونیت بخشیده است. برنامه پنجساله این کشور، نخستین گام در این مسیر است.

درجه صنعتی شدن کشورهای منطقه خلیج [فارس]، هنوز به آن حد از پیشرفت نرسیده که بتوان چشم انداز اقتصادی این کشورها را، مستقل و جدا از بازتاب نوسانات قیمت واقعی نفت، در نظر گرفت. در این میان، شاید بتوان گفت که "بحرین" با توجه به ظرفیت اقتصادی، در زمینه تنوع بخشیدن به پایه های اقتصاد، در مقایسه با دیگر کشورهای منطقه خلیج [فارس]، به پیشرفت بیشتری دست یافته است. اما به طور کلی، ترقی و پیشرفت اقتصادی در این کشورها، همچنان با میزان بهای نفت مرتبط و پیوسته خواهد بود.

به این ترتیب، آینده قیمت های نفت چگونه خواهد شد؟ محدودیتهای عراق و کویت طی دوازده ماه گذشته، در زمینه فروش نفت به دیگر کشورهای جهان، عملاً این فرصت را برای تولیدکنندگان نفت به وجود آورده تا نظم بیشتری را در بازار برقرار کنند. اما، در صورتی که محدودیتهای یاد شده از بین برود و حساسیتهای زیستمحیطی، فشار استفاده از سوخت های کمتر فسیلی را شدت بخشد، ما شاهد تأثیرات منفی این تحول بر قیمت های نفت، خواهیم بود.

در همین حال، طی ده تا بیست سال آینده، اقتصاد بسیاری از کشورهای کمتر توسعه یافته که به واسطه پیروی از خط مشی های اقتصادی و روش های سیاسی نامناسب، عقب نگهداشته شده اند، ممکن است به سوی رشد و توسعه، پیش بروند. به هر حال، در صورتی که این کشورها بخواهند به چنین سرانجام مسرت بخشی دست یابند، این امر ناگزیر موجب افزایش تقاضای انرژی شده و در نتیجه، در مقابله با فشارهای کاهش دهنده قیمت نفت نیز، نقش مثبتی ایفا خواهد کرد. هر چند که

در موازنه با این امر، ممکن است قیمت نفت به صورت مطلق افزایش یابد، اما امکان رشد دائمی آن به مقدار قابل توجه، ناممکن به نظر می‌رسد. در هر حال، وجود چنین روندی، احتمالاً در بلندمدت مطلوبترین سناریو برای کشورهای حاشیه خلیج [فارس] خواهد بود، زیرا افزایش چشمگیر بهای نفت، به کاهش فعالیت اقتصادی در سطح جهان منجر می‌شود و ناگزیر کشورهای حاشیه خلیج [فارس] را نیز در بر خواهد گرفت.

شتاب دادن به پیشرفتهای اقتصادی

سیاست موجود در بسیاری از کشورهای منطقه خلیج [فارس]، در زمینه پافشاری بر اعمال کنترل داخلی تمام داد و ستدها، در عین حال که ممکن است به حفظ و تقویت مناطق خاص تجارت آزاد منجر شود، بدون تردید از پیشرفت اقتصادی ممانعت خواهد کرد. موفقیت "دبی" در ایجاد اقتصادی چشمگیر، از شرایط نامطلوب و با اتکا به سیاست "درهای باز" آغاز شد و زیربنای این سیاست را حاکم فقید این کشور، شیخ رشید بن سعید المکتوم، بنیان نهاد. اما سیاست یاد شده، هنوز هم به صورت فراگیر در کشورهای حاشیه خلیج [فارس] مورد پذیرش واقع نشده است. در هر حال، به نظر می‌رسد که لااقل در مقطع کنونی، این خواست در بحرین وجود داشته باشد که سیاستهای بازتری در کشور دنبال شود. سیاستهایی که برای نخستین بار بحرین را به پیشرفته‌ترین و مطمئنترین کشور عربی خلیج [فارس] تبدیل کرده است. به علاوه، در مقطعی که ما خود از سیاستهای منفی و درون‌گرا پیروی می‌کنیم، زشت‌انگاری سیاست "دژ تسخیرناپذیر اروپا" و ناپسند شمردن گرایشهای موجود در سایر مناطق، نتیجه مثبتی در پی نخواهد داشت.

پیشرفت اقتصادی، به صورت کامل یا ناقص، از روشی تأثیرپذیر است که کشورهای منطقه خلیج [فارس] در پاسخ به مسائل خاص این منطقه، از آن پیروی می‌کنند. به طور نمونه، جای تأسف بسیار است - به ویژه در پی تهاجم عراق به کویت و جنگ خلیج [فارس] - که ادعای کشور قطر نسبت به جزیره "حوار" و سایر جزایر بحرین، نتوانست در گردهماییهای برادرانه مجمع "شورای همکاری خلیج"، حل و فصل شود. با این همه، پیشینه تاریخی مسئله از این قرار است که در گذشته، دو کشور بحرین و قطر، از دولت بریتانیا خواسته بودند که مرزهای مشترک آنان را تعیین

کند، به علاوه، دو طرف پذیرفته بودند که تصمیم بریتانیا هر چه که باشد از آن تبعیت کنند، که سرانجام این تصمیم به نفع بحرین خاتمه یافت. اما، به رغم تمام این مسائل، قطر در سال ۱۹۸۶، به جزایر یاد شده حمله کرد، و هنگامی که این تهاجم به شکست انجامید، قطر مسئله را به دادگاه بین‌المللی لاهه ارجاع کرد. این فرصت از دست‌رفته‌ای بود که می‌توانست به عنوان یک تجربه، برای کسب اعتبار و ایجاد نقش مؤثر برای شورای همکاری خلیج، و تقویت پایبند در کشورهای حاشیه خلیج [فارس] به صلح و آرامش، مورد استفاده واقع شود. از سوی دیگر، صرف نظر از مجرمیت ارگانهای نظم‌دهنده، روش پاسخ مقامات امارات عربی متحده به سقوط و از هم پاشیدگی بانک اعتبار و تجارت بین‌المللی (BCCI)*، می‌تواند در حد قابل توجهی در پیشبرد یا ایجاد مانع در برابر بانکداری بین‌المللی در منطقه خلیج [فارس]، نقش به وجود آورد.

در حال حاضر، در منطقه خلیج [فارس]، ایران تنها کشوری است که دارای نوعی دموکراسی متعارف است. اگر بگوییم که رویدادهای اخیر خلیج [فارس]، هیچ نتیجه‌ای را در پی نداشته است، لااقل باید گفت که بروز این حوادث، به منزله تأکید بر لزوم حکومتی‌هایی بود، که میزان مشارکت مردم در آنها، بیشتر است. و اگر چنین می‌بود، آیا صدام حسین یا هر کس دیگری، می‌توانست عراق دموکراتیک را طی دو سال، به دو جنگ فاجعه‌آمیز بکشاند؟ در هر حال، توسعه اقتصادی کشورهای منطقه خلیج [فارس]، احتمالاً بیش از هر عامل دیگر، به حضور حکومتی‌هایی با مشارکت بیشتر مردم وابسته است، و از این رو، تمام کسانی که به صورت مشروعی به رفاه و پیشرفت کشورهای منطقه علاقه‌مندند، ضمن به کار گرفتن تمام توان خود، آرزو دارند بتوانند رهبران و حکومتی‌های کشورهای منطقه خلیج [فارس] را، به اعمال رهبری خردمندانه‌ای تشویق و ترغیب کنند. به طور خلاصه شاید بتوان گفت، اگر صلح و آرامش تأمین شود، بهای نفت ثابت بماند، تجارت آزاد رواج یابد، و رهبری خردمندانه‌ای تحقق پذیرد، دلیلی وجود نخواهد داشت که پیشرفت اقتصادی کشورهای حاشیه خلیج [فارس]، تداوم نیابد. به هر حال، بیشترین استعداد نهفته در کشورهای است که بیشتر به جمعیت بومی خود منگی هستند و مشخصاً باید گفت، اگر چنین تصور شود که موارد یاد شده، عمدتاً بر محورهای سیاسی تمرکز دارند تا اقتصادی، در این حال می‌توان گفت که اقتصاد در منطقه خلیج [فارس]، بیش از اکثر مناطق جهان، به عنوان اقتصادی

* Bank of Credit and Commerce International.

سیاسی قلمداد شده است. دستیابی به موفقیت اقتصادی در میان شماری از کشورهای جهان، قویاً و به صورت جدایی ناپذیری با مسائل سیاسی پیوند خورده است. در منطقه خلیج [فارس]، بدون برقراری صلح و آرامش، نخواهیم توانست شاهد تحقق سعادت و خوشبختی باشیم، و در عین حال، با نبود سعادت و خوشبختی نیز، مطمئناً تحقق صلح و آرامش عملی نخواهد بود.

مقایسه محصول ناخالص ملی در کشورهای خاورمیانه

کلیه مساحت کشور (به کیلومتر مربع)	محصول ناخالص ملی در سال ۱۹۹۰ (به میلیون دلار)	محصول ناخالص سرانه (به دلار)	جمعیت (به میلیون)
ایران ۱۶۴۸۰۰۰	۹۳/۵	۱۸۰۰	۵۸/۶
عراق ۴۳۴۹۲۰	۳۱	۱۹۵۰	۱۷/۱
کویت ۱۷۸۲۰	۱۱/۱(a)	۱۳۶۸۰	۱/۴
عربستان سعودی ۲۱۴۹۶۹۰	۷۱	۵۴۸۰	۱۵/۵
بحرین ۶۲۰	۳/۵(a)	۶۶۱۰	۰/۵
قطر ۱۱۰۰۰	۵/۴(a)	۱۱۶۱۰	۰/۵
امارات عربی متحده ۸۳۶۰۰	۲۱	۱۱۹۰۰	۲/۴
عمان ۲۱۲۴۰۶	۱/۳(b)	۵۰۷۰	۱/۶

(a) محصول ناخالص داخلی

(b) ۱۹۸۵

مأخذ: The World Factbook, 1990. Central Intelligence Agency, Population Reference Bureau Inc., Washington, 1991.